
دیدگاه اخلاق‌گرایان میانه‌رو در باب نسبت ارزش زیباشناختی با

ارزش اخلاقی در هنرهای روایی*

جواد امین خندقی**

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۲۵

چکیده

یکی از مهم‌ترین پرسش‌های فلسفه هنر، نسبت ارزش زیباشناختی با ارزش اخلاقی آثار هنری است. «اخلاق‌گرایی میانه‌رو» به عنوان یکی از رویکردهای معاصر، مدعی است که تبیین شایسته‌تری در این زمینه ارائه می‌دهد. در این نوشتار، با روش گردآوری کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، دیدگاه و استدلال سه فرد اصلی این رویکرد (کرول، گات و کی‌یران) تبیین و تحلیل می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دیدگاه اخلاق‌گرایان میانه‌رو جایگاه مهمی در مقابل خودآیینی‌گرایان و نااخلاق‌گرایان دارد و می‌تواند مدلی دقیق و موشکافانه در زمینه تحلیل اخلاقی - زیباشناختی ارائه دهد. مهم‌ترین نقاط افتراق دیدگاه‌های افراطی و میانه‌روی اخلاق‌گرا در گستره پوشش ارزیابی اخلاقی، استفاده از اصول «تا آن‌جا که» و «از تمام جهات» و قایل بودن به کثرت ارزش‌ها است. دیدگاه‌های میانه‌روی اخلاق‌گرا نیز در اموری همچون گستره پوشش ارزیابی اخلاقی، بهره بردن از قیود «همواره» و «گاهی»، شیوه استدلال و بهره‌گیری از مخاطب اخلاقاً حساس از یکدیگر متمایز می‌شوند. بررسی سه دیدگاه میانه‌رو نشان می‌دهد که دیدگاه گات مقبول‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: اخلاق‌گرایی میانه‌رو، اصالت اخلاق، میانه‌روترین اخلاق‌گرایی، ارزش اخلاقی، ارزش زیباشناختی

*. این مقاله برداشتی از بخش چهارم فصل دوم پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده در رشته فلسفه هنر با عنوان «نسبت قبح اخلاقی با ارزش زیباشناختی فیلم از منظر اخلاق‌گرایی میانه‌رو»، به راهنمایی جناب آقای دکتر عبدالحسن پیروز و مشاوره جناب آقای دکتر مهدی اخوان است که در شهریور ۱۳۹۳ در دانشگاه ادیان و مذاهب دفاع شده است.

مقدمه

از دوران یونان باستان تاکنون، نوعی جریان فلسفی قائل بدان بوده است که میان کیفیت اخلاقی^۱ آثار هنری و «ارزش زیباشناختی»^۲ آن‌ها پیوندی نزدیک و متقابل برقرار است. در این میان، گروهی به نوعی از نسبت میان ارزش زیباشناختی و ارزش اخلاقی^۳ آثار قائل‌اند که تمام ارزش‌های هنری را نادیده می‌گیرند که با عنوان‌های «اخلاق‌گرایی»^۴، «اخلاق‌گرایی افراطی»^۵ یا «اخلاق‌گرایی نامحدود»^۶ شناخته می‌شوند.^۷ این دیدگاه با اشکالات مهمی روبرو است و طرفدار چندانی نداشته است. (Carroll, 1998: 279-280) از این رو، اخلاق‌گرایان معاصر گونه‌ای جدید از اخلاق‌گرایی را پیشنهاد کردند که فاقد اشکالات وارد بر اخلاق‌گرایی افراطی است. صورت‌بندی اصلی دیدگاه میانه‌رو، با نوئل کرول^۸ آغاز شد. او ابتدا نسخه‌های اولیه دیدگاهش با عنوان «اخلاق‌گرایی میانه‌رو»^۹ را در دانشگاه‌های کلمبیا^{۱۰}، ایلینوی شمالی^{۱۱} و دانشگاه ویسکانسین - مدیسن^{۱۲} در همایش ارایه کرد و نسخه نهایی آن را به صورت مقاله به چاپ رسانید.^{۱۳} (Carroll, 2001) در همان زمانی که کرول دیدگاه خود را تکمیل می‌کرد، بریس گات^{۱۴} نیز نسخه اولیه دیدگاه خود را با عنوان «اصالت اخلاق»^{۱۵} در انجمن امریکایی زیباشناسی^{۱۶} در قالب سخنرانی ارایه کرد و بعدها نسخه نهایی آن را در قالب مقاله به چاپ رسانید. (Gaut, 2001) هر دو نسخه دیدگاه میانه‌رو (کرول و گات) بارها به صورت‌های مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفت. آن‌ها بارها در مقالات و سخنرانی‌های مختلف از این دیدگاه دفاع کردند و اشکالات را پاسخ دادند. در این میان، برخی دیگر نیز نسخه‌هایی از اخلاق‌گرایی میانه‌رو ارایه کردند که در میان آن‌ها تنها دیدگاه متیو کی‌یران^{۱۷} با عنوان «میان‌روترین اخلاق‌گرایی»^{۱۸} نکته چشم‌گیری دارد. (Kieran, 2001a) با توجه به آن‌چه گفته شد، در این پژوهش، تنها دیدگاه این سه فرد که مهم‌ترین افراد در جریان میانه‌رو به شمار می‌آیند، مطرح و تحلیل می‌شود.

در این پژوهش، با روش گردآوری کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، دیدگاه و استدلال این سه فرد تبیین و تحلیل می‌شود. در پیشینه داخلی، مقالاتی از هر سه فرد

به فارسی ترجمه شده است که در این مقاله نیز استفاده شده‌اند. در پیشینه خارجی نیز می‌توان مقالاتی یافت که به نقد دیدگاه کرول یا گات به تنهایی می‌پردازند. اما، بررسی هر سه فرد به عنوان یک جریان در باب نسبت هنر و اخلاق، تا به حال در آثار تألیفی یا ترجمه داخلی پیشینه ندارد و در پیشینه خارجی هم پژوهشی که هر سه فرد را به عنوان یک جریان بررسی کرده باشد، یافت نمی‌شود.

اخلاق‌گرایی میانه‌رو (کرول)

دیدگاه کرول با عنوان «اخلاق‌گرایی میانه‌رو»، - همان‌طوری که خود او نیز اشاره می‌کند (Carroll, 2001: 431, note 1) - در واقع عزیمت از دیدگاه پیشین او با نام «فرمالیسم میانه‌رو»^{۱۹} است. در آن دیدگاه، کرول بر این باور بود که اگرچه جنبه اخلاقی اثر هنری مرتبط با جنبه زیباشناختی آن نیست، اما دلیلی وجود ندارد که عنصر اخلاقی آن را در نظر نگیریم و به واسطه «برتری اخلاقی»^{۲۰} اثر را بهتر ندانیم. (Carroll, 1985: 329) در واقع، او دیدگاهی مشابه جریان «خودآیینی‌گرایی میانه‌رو»^{۲۱} داشت که از یک سو، ارتباط میان جنبه اخلاقی و جنبه زیباشناختی اثر را نفی می‌کنند و از سوی دیگر، جنبه اخلاقی را در ارزیابی اثر مؤثر و جایز می‌دانند. (Anderson, and Dean, 1998: 152) در دیدگاه جدید، یعنی اخلاق‌گرایی میانه‌رو، او نه تنها ارزیابی اخلاقی آثار هنری را جایز می‌شمارد، بلکه در پی اثبات نسبت میان جنبه اخلاقی با جنبه زیباشناختی اثر هنری است.

در دیدگاه کرول، ارزیابی اخلاقی برای تمام گونه‌های هنری جایز نیست و این امر منوط به ویژگی‌های ذاتی اثر مربوط می‌شود. از این رو، در برخی از گونه‌های هنری همچون نقاشی انتزاعی یا موسیقی ارکستری که جنبه اخلاقی ندارند یا دست‌کم نمی‌توانند داشته باشند (البته برخی درباره موسیقی دیدگاه دیگری دارند)^{۲۲}، ارزیابی اخلاقی جایز نیست، از سوی دیگر، برخی از گونه‌های هنری، همچون آثار روایی (شامل ادبیات، نمایش، فیلم، نقاشی و مانند آن)، به جهت ویژگی‌های خاصی که دارند، قابلیت ارزیابی اخلاقی را دارند، البته

تمام آثار روایی نیز این ویژگی را ندارد و ممکن است از دایره ارزیابی اخلاق خارج باشند. (Carroll, 2001: 296) (and Idem, 1998: 280-281)

خصوصیتی که باعث می‌شود آثار روایی متمایز شوند، مربوط به ویژگی ذاتی روایت است که عبارت است از ناتمام بودن آن. هیچ مؤلفی به صورت کامل موقعیت‌هایی که به نمایش می‌گذارد را شرح نمی‌دهد. هر روایتی شماری از پیش‌فرض‌های نامعین ایجاد می‌کند و این وظیفه مخاطبان است که این جاهای خالی را پر کنند. بخشی از دنبال کردن داستان، پر کردن پیش‌فرض‌هایی است که روایت‌گر ناگفته رها کرده است. اگر داستان راجع به شرلوک هلمز باشد، هر چند کنن دایل^{۲۳} هرگز چیزی به ما نگوید، ما از پیش، فرض می‌گیریم که شرلوک هلمز یک مرد است و یک غیر انسان نیست. هیچ داستان‌گویی همه آن‌چه شایسته تصویر کردن است را بیان نمی‌کند، زیرا تدارک و فهم آن‌ها وظیفه مخاطب است. بسیاری از بخش‌های ناگفته روایت با واقعیت‌ها و فرض‌های موجود در فیزیک، زیست‌شناسی، تاریخ، دین و مانند آن پر می‌شود. نیازی نیست مؤلف توضیح دهد که چرا یکی از شخصیت‌های داستانش به خاطر مرگ مادرش غمگین است. مخاطب دلیل این امر را از جای دیگری به موقعیت داستان می‌آورد و اضافه می‌کند. اما این‌ها تنها چیزهایی نیستند که پیش‌فرض گرفته می‌شوند یا تلویحاً فهمیده می‌شوند. فهمیدن روایت نیاز به برانگیخته شدن عواطف و احساسات مناسب با داستان و شخصیت‌هایش نیز دارد. بسیاری از احساساتی که مخاطب از خود بروز می‌دهد، به عنوان شرط قابل فهم شدن روایت، اخلاقی هستند و یا از اجزای اخلاقی تشکیل شده‌اند. مانند خشم، جایی که مربوط به ظلم است. (Carroll, 2001: 297-298)

همین ویژگی روایت، پایه استدلال کرول را شکل می‌دهد، زیرا همان قدر که واکنش اخلاقی در فهم روایت‌ها دخیل است، معقول است که در ارزیابی آن‌ها نیز دخیل باشد.

۱. استدلال کرول

استدلال کرول، «استدلال پاسخ درخور»^{۲۴} نام دارد

که در منابع مختلفی تبیین شده است. (Carroll, 2001: 280-281; Idem, 1998: 301-305 و همو، ۱۳۹۲ ب: ۱۱۷-۱۲۳) کرول در این استدلال از دیدگاه ارسطو^{۲۵} نیز وام می‌گیرد. ارسطو بیان می‌کند که شخصیت اصلی تراژدی نمی‌تواند فردی کاملاً شرور یا کاملاً پاک سیرت باشد. (ارسطو، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۲) شخصیت اصلی تراژدی نمی‌تواند فردی کاملاً شرور باشد، زیرا این اثر با شکست روبرو می‌شود زمانی که از ما خواسته می‌شود ترحم شایسته نسبت به شخصیت او داشته باشیم؛ اما به خاطر نقص اخلاقی، شخصیت او را نمی‌پذیریم. از این رو، این تراژدی نمی‌تواند ترس و ترحم را با یکدیگر ایجاد کند. همچنین شخصیت اصلی نمی‌تواند بی‌عیب باشد، زیرا در دیدگاه مخاطب، او شایسته هیچ گونه رخداد تراژیک نیست و ترس در مخاطب ایجاد نمی‌شود و تراژدی با شکست مواجه می‌شود. کرول بیان می‌کند که این قاعده در تراژدی در حقیقت اخلاقی است و اگر تراژدی از این قانون پیروی نکند، اخلاقاً و از منظر زیباشناختی شکست خورده است. استدلال کرول به این شرح است:

۱. روایت تمام ساختارش کامل نیست.
 ۲. یکی از چیزهایی که ساختار روایت را کامل می‌کند، پاسخ اخلاقی مخاطبان است.
 ۳. پاسخ اخلاقی مخاطب بخشی از طرح اصلی اثر است. اگر اثر در این امر شکست بخورد (نتواند پاسخ درخور از مخاطب بگیرد)، طرح هنری‌اش دارای نقص است و اگر اثر در این امر موفق باشد (بتواند پاسخ درخور از مخاطب بگیرد)، طرح هنری‌اش دارای حسن است.
 ۴. مخاطب اخلاقاً حساس، به اثری که دارای قبح اخلاقی است پاسخ درخور نمی‌دهد و به اثری که دارای حسن اخلاقی است پاسخ درخور می‌دهد.
 ۵. قبح اخلاقی، نقص زیباشناختی و حسن اخلاقی، حسن زیباشناختی است.
- البته، کرول بیان می‌کند که اگر قبح اخلاقی به قدری ظریف و پیچیده باشد که به چشم مخاطب اخلاقاً حساس نیاید، اخلاق‌گرای میانه‌رو به نقد زیباشناختی آن‌ها نمی‌پردازد و التزامی ندارد که هر عیب اخلاقی را عیب زیباشناختی بداند. (Carroll, 2001: 303) و همو، ۱۳۹۲ ب: ۱۲۳)

۲. تحلیل و بررسی

۱.۲. نقاط قوت

۱. محدوده مجاز ارزیابی اخلاقی

در دیدگاه کرول بر خلاف دیدگاه‌های افراطی، ارزیابی اخلاقی در تمام هنرها همچون موسیقی ناب، جایز نیست. بلکه تنها برخی از هنرها همچون ادبیات، فیلم و مانند آن‌ها شایسته ارزیابی اخلاقی هستند، زیرا ویژگی‌های ذاتی‌شان چنین ارزیابی‌ای را می‌طلبند. البته، تمام آثار یک قالب هنری نیز در این محدوده قرار نمی‌گیرند، بلکه آن‌هایی که ویژگی مناسب ارزیابی اخلاقی داشته باشند؛ مانند برخی از آثار روایی. (Carroll, 1998: 281)

۲. استفاده از «اصل تا آن‌جا که»^{۲۶}

در دیدگاه‌های میانه‌رو از جمله کرول، این اصل مطرح می‌شود که بیان می‌کند اثر هنری دارای قبح اخلاقی، دارای نقص زیباشناختی است «تا آن‌جا که» قبح اخلاقی دارد و نه اینکه تمام ارزش زیباشناختی اثر نادیده انگاشته شود. از این رو، اثر الف دارای قبح اخلاقی ب، دارای نقص زیباشناختی است، «تا آن‌جا که» ب در الف با پاسخ مخاطب به اثر مرتبط است و همین مقدار نقص زیباشناختی الف به شمار می‌رود. (کرول، ۱۳۹۰: ۵۶ و همو، ۱۳۹۲ الف: ۲۰۶) در دیدگاه‌های افراطی، الف، هیچ ارزش زیباشناختی ندارد، چرا که دارای ب است.

۳. استفاده از «اصل از تمام جهات»^{۲۷}

در دیدگاه‌های افراطی در واقع اثر اگر دارای قبح اخلاقی باشد، از تمام جهات یا روی هم رفته فاقد ارزش زیباشناختی خوانده می‌شود، اما در دیدگاه‌های میانه‌رو، برای اثر هنری دو نوع داوری و ارزیابی وجود دارد. یک بار می‌توان اثر را از منظر اخلاقی بررسی کرد و با «اصل تا آن‌جا که» درباره آن گزاره‌ای صادر کرد. همچنین می‌توان اثر را از تمام جهات شامل ارزیابی زیباشناختی و اخلاقی بررسی کرد و گزاره‌ای درباره آن اثر بر اساس «اصل از تمام جهات» صادر کرد. بر همین اساس، در دیدگاه‌های میانه‌رو همچون کرول، دیگر ارزش‌های اثر

نادیده انگاشته نمی‌شود. برای نمونه، الف که دارای قبح اخلاقی ب و ویژگی مطلوب زیباشناختی ج است، از منظر اخلاقی، «تا آن‌جا که» ب در ارتباط با جذب مخاطب به الف است، دارای نقص زیباشناختی است. همچنین الف «از تمام جهات» دارای نقص (ب) و قوت (ج) است. بر اساس اصل «از تمام جهات» می‌توان گفت روی هم رفته اثر خوب یا بد است. (همان)

۴. چند ارزشی بودن هنر

در دیدگاه‌های میانه‌رو از «چند ارزشی بودن» یا «تکثر ارزش‌ها» سخن به میان می‌آید که در مقابل «تک ارزشی بودن» یا «وحدت ارزش» اثر هنری در دیدگاه‌های افراطی است. بر این اساس در دیدگاه‌های افراطی، تنها ارزش اثر هنری، ارزش اخلاقی آن است و اگر اثری در این امر شکست بخورد، فاقد ارزش خواهد بود، اما در دیدگاه‌های میانه، ارزش اخلاقی اثر در کنار ارزش‌های دیگر آن مطرح می‌شود و بر همین اساس ممکن است در جایی که یک اثر در ارزش اخلاقی با شکست - که در واقع شکست زیباشناختی است - مواجه شود، می‌تواند در ارزش‌های دیگر موفق باشد. این دیدگاه به راحتی ارزش قایل شدن برای یک اثر بزرگ دارای قبح اخلاقی را توجیه می‌کند. (Gaut, 2001: 183)

۲.۲. نقاط ضعف

انتقادهایی از سوی خودآیینی‌گرایی و نااخلاق‌گرایی^{۲۸} ضد اخلاق‌گرایی مطرح شده است، اما با توجه به مؤلفه‌های دیدگاه کرول، بر دیدگاه او وارد نیست و به اخلاق‌گرایی افراطی مربوط می‌شود (نک: کرول، ۱۳۹۲ ب: ۸۳-۱۳۰)، از این رو، در اینجا تنها به انتقادهایی پرداخته می‌شود که به صورت مستقیم به دیدگاه کرول مربوط است.

۱. عدم ارتباط ویژگی‌های اخلاقی و ارزش هنری

ویژگی‌های اخلاقی یک اثر هیچ نقش مستقیمی در ارزش هنری آن ایفا نمی‌کنند. اینکه آیا اثری مجذوب‌کننده است یا در بیرون کشیدن واکنش‌های عاطفی از ما توفیق می‌یابد، ممکن است موضوعی مربوط به زیباشناسی باشد، اما

اینکه آیا اثر هنری چنین کاری را در انطباق با چشم‌انداز اخلاقی معیوبی انجام می‌دهد، موضوعی جداگانه از لحاظ عقلی است. اشیا می‌توانند هدف چندگانه داشته باشند، رایانه می‌تواند هم زیبا و هم استفاده آسان داشته باشد. اینکه رایانه به آسانی قابل استفاده است ممکن است به نوع طراحی (زیبایی) آن هم ارتباط داشته باشد، اما لزوماً این نتیجه به دست نمی‌آید که زیبایی آن برای ارزیابی شیء به عنوان رایانه جنبه ذاتی و درونی دارد. از این رو، استدلال کرول در نهایت ثابت می‌کند که ما گاهی اوقات، به سبب واکنشمان در برابر ویژگی اخلاقی اثر هنری، در موقعیتی نیستیم که بتوانیم درباره چگونگی مطلوب بودن آن اثر داوری کنیم. (Ander-son and Jeffrey, 1998: 156-157)

در پاسخ به این اشکال باید گفت که اگر دیدگاه اخلاقاً معیوب متفاوت از عامل جذب پاسخ از سوی اثر هنری باشد، اشکال صحیح است، اما اگر پاسخ و واکنش مخاطب به دیدگاه اخلاقی اثر با پاسخ مخاطب به تجویز جذب شدن از سوی اثر، یکی باشند و هر دو مؤلفه‌هایی در طرح هنری اثر باشند، نمی‌توان دیدگاه اخلاقی و پاسخ به آن را بخشی از ارزیابی ندانست. این امر زمانی روشن‌تر می‌شود که توجه داشته باشیم، نوع پاسخ به اثر (درخور بودن یا نبودن) همان ارزیابی اثر است و امری جدا از آن نیست و زمانی که به دلیل اخلاقی این پاسخ درخور نباشد، این عنصر نقص زیباشناختی به شمار می‌رود. مخاطب نمی‌تواند توجهش را به یک اثر اخلاقاً معیوب معطوف کند و آن‌گونه که مقرر شده است در برابرش واکنش ابراز نماید و این امر نه فقط به خاطر این است که او در بهترین موقعیت معرفت‌شناسانه نیست تا بتواند درباره چگونگی مطلوب بودن آن‌ها به منزله هنر ارزیابی کند، بلکه به این دلیل است که او به دلیل عیب اخلاقی اثر نمی‌تواند پاسخ درخور به اثر دهد و مخاطب نمی‌تواند باورهای اخلاقی خود را در چنین حالتی تعلیق کند. (کرول، ۱۳۹۲ ب: ۱۱۷-۱۲۳) والتن^{۳۶} نیز از این دیدگاه که نمی‌توان باورهای اخلاقی را به حالت تعلیق درآورد، دفاع کرده است. (Walton, 1994) ممکن است گفته شود که آثار روایی برای جذب یا آموزش اخلاقی ساخته نشده‌اند. ما می‌گوییم که درست است که هدف اصلی شاید این نباشد، اما روایت از مخاطب می‌خواهد داستان را تا به آخر دنبال کند و فهم اخلاقی نتیجه این پروسه خواهد بود. (Carroll, 2001: 305)

۲. نبود نسبت همیشگی میان هدف اثر و موفقیت این اشکال در ارتباط با آثاری مطرح است که ارزش زیباشناختی آن‌ها به دلیل ناکام ماندن در هدف‌هایشان افزایش می‌یابد. فیلم «کار درست را انجام بده»^{۳۰} (۱۹۸۹) را در نظر بگیرید. یکی از هدف‌های کارگردان واداشتن مخاطب به نشان دادن واکنش در برابر نژادپرستانی بود که به وضوح به صورت موجوداتی حقیر و ذلیل ترسیم شده‌اند. فیلم از این حیث موفق نیست، زیرا یکی از شخصیت‌های اصلی داستان به رغم نژادپرستی تازه شکل‌گرفته‌اش، از جهات مختلف مردی است که از لحاظ اخلاقی عمیقاً قابل تحسین است. از این رو، فیلم در یکی از هدف‌های آموزشی خود ناکام می‌شود، با این حال به سبب ناکام ماندنش به عنوان هنر روایی، دارای پیچیدگی و ظرافت بیشتری شده و ارزش زیباشناختی آن افزایش می‌یابد. (Kieran, 2001a: 27-28)

در پاسخ باید عنوان کرد که دیدگاه کرول ارتباطی با مواردی ندارد که به صورت غیر اختیاری و بدون قصد در طرح اثر هنری پدید می‌آیند. همچنین اگر چیزی در طرح اثر هنری بوده، مانند واکنش ضد نژادپرستی و مخاطب پاسخی درخور به این اثر نداده و واکنشی به نفع نژادپرستی دارد، در واقع این اثر در طرح هنری خود شکست خورده است و طبق آنچه بیان شد دارای نقص زیباشناختی است. در واقع زمانی می‌توان پیچیدگی و ظرافت اثر - به واسطه وجود شخصیت نژادپرست تحسین‌برانگیز - را دارای ارزش زیباشناختی دانست که با طرح اثر هنری نیز همگام باشد یا دست‌کم زمانی که باعث ایجاد نقص زیباشناختی بزرگ‌تر همچون شکست در طرح اثر نباشد.

۳. امکان جذب شدن به شخصیت‌های اخلاقاً معیوب بسیاری از مخاطبان اغلب (با دست‌کم توانایی این را دارند) جذب شخصیت‌های اخلاقاً معیوب می‌شوند. این امر می‌تواند به این دلیل باشد که آن‌ها در دیدگاه غیراخلاقی با اثر شریکند یا اینکه دست‌کم می‌توانند از روایت به خاطر خودش لذت ببرند و تفریح کنند. طبق دیدگاه کرول، در این حالت نباید مخاطب قادر به واکنش مناسب باشند، مگر اینکه ویژگی غیر اخلاقی اصلاً مانعی برای این واکنش نباشد؛ در نتیجه، نباید برای ویژگی‌های اخلاقی نقش مستقیمی در ارزیابی هنر

روایی قائل شد. همچنین باید بیان کرد که مخاطبان با یکدیگر تفاوت دارند و دریافت آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود و به این ترتیب نمی‌توان ملاک واحدی برای پاسخ مناسب داشت، زیرا این پاسخ‌ها دارای نوسان است و ملاک ارزیابی زیر سوال می‌رود. اگر کرول شرط کند که باید مخاطب اخلاقاً حساس باشد، تا از این مشکل فرار کند، به سمت اخلاق‌گرایی افراطی فرو می‌ریزد، زیرا دیگر هر نقص اخلاقی، نقص زیباشناختی به شمار می‌رود و مخاطب حساس تمام قبح‌های اخلاقی را نقص زیباشناختی و تمام حسن‌های اخلاقی‌ها را ارزش زیباشناختی می‌پندارد. (Kieran, 2001a: 28-29)

این اشکال را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد. اینکه مخاطب یک اثر هنری بتواند پاسخ درخور به یک شخصیت غیراخلاقی بدهد، برمی‌گردد به این امر که تعلیق دیدگاه اخلاقی برای مخاطب ممکن باشد و همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این دیدگاه اشتباه است و دیدگاه اخلاقی قابل تعلیق نیست. در مورد تفاوت مخاطب‌ها و شرط کردن اینکه مخاطب باید اخلاقاً حساس باشد، اولاً باید گفت که کرول چنین شرطی دارد و از این امر در استدلالش بهره می‌برد که باید پاسخ درخور مخاطب اخلاقاً حساس معیار باشد. (کرول، ۱۳۹۲ الف: ۵۷) کرول در این باره پاسخ می‌دهد که چنین نیست که هر عیب اخلاقی همچون نجوهای بی‌ادبانه یک شخصیت داستانی با خودش، به لحاظ ساختاری مانع تحقق غایت‌های اصلی اثر شود و برخی از عیب‌ها نیز آن‌قدر پیچیده و غیر واضحند که حتی توجه مخاطب اخلاقاً حساس را نیز جلب نمی‌کنند. گویا اشکال‌کننده گمان می‌کند که اگر مخاطب اخلاقاً حساس باشد، امکان ندارد که برخی عیوب اخلاقی از نظرش بگریزد. مخاطب می‌تواند از لحاظ اخلاقی حساس باشد و با این همه متوجه عیب اخلاقی بسیار ظریف یا پنهان در یک اثر هنری پیچیده نشود. مخاطبان اخلاقاً حساس را نباید ابرنسان‌های اخلاقی تصور کرد. از این رو، تنها زمانی که مخاطب متوجه عیب اخلاقی شود و این عیب مانع جذب مخاطب شود، نقص زیباشناختی به شمار می‌رود. (همان: ۵۷ و ۶۴ - ۶۵) باید توجه داشت که بر اساس تبیین کرول از مخاطب اخلاقاً حساس،

هیچ‌گاه دیدگاه او به سوی دیدگاه‌های افراطی نمی‌لغزد، زیرا تفاوت‌های دیدگاه او با دیدگاه‌های افراطی - همان‌طوری که در نقاط قوت اشاره شد - بر مبنای شرط دانستن یا ندانستن مخاطب اخلاقاً حساس نیستند. البته، از این جهت اشکال کی‌یران وارد است که حتی با توسل به مخاطب اخلاقاً حساس باز هم ملاک یکسان برای ارزیابی اخلاقی به دست نمی‌آید.

۴. بهره‌گیری از مخاطب اخلاقاً حساس
حتی اگر اشکال پیشین را نپذیریم و قبول کنیم که توسل به مخاطب اخلاقاً حساس باعث نمی‌شود دیدگاه کرول میانه‌رو نباشد، اما باز هم توسل به مخاطب اخلاقاً حساس در استدلال صحیح نیست. چرا که ابتدا باید پاسخی برای این پرسش‌ها داشته باشیم که مخاطب اخلاقاً حساس چه نقشی در درک ارزش زیباشناختی دارد؟ و این مخاطب چه تفاوتی با مخاطبان دیگر دارد؟ با این حال کرول برای این پرسش‌ها پاسخ مشخصی ندارد (Gaut, 2007: 228-229)

۵. جذب مخاطب هدف اصلی هنر نیست
کرول بزرگ‌ترین هدف اثر هنری را جذب مخاطب می‌داند و این صحیح نیست. زیرا در در مواردی نمی‌توان اثر هنری را برای جذب مخاطب دانست. برای نمونه می‌توان به آثاری اشاره کرد که بر اساس دیدگاه برشت^{۳۱} در «اثر بیگانه‌سازی»^{۳۲} است که برای اجتناب از جلب معمولی مخاطب طراحی می‌شوند (مانند نمایش حماسی)^{۳۳}. همچنین جذب شدن به اثر الزاماً با جنبه زیباشناختی اثر ارتباط ندارد و ممکن است جذب اثری به خاطر بد بودنش بشویم یا به این خاطر که می‌خواهیم بدانیم چرا این اثر این قدر افتضاح است. (Gaut, 2007: 230-231)

۶. گستره محدود مصداق‌ها
همان‌طور که در بخش نقاط قوت بیان شد، با آن‌که محدوده مورد قبول برای ارزیابی اخلاقی در دیدگاه کرول نسبت به دیدگاه‌های محدودتر مانند کی‌یران خود یک مزیت است، اما با این حال کرول با محدود کردن

همین تفاوت، نوع صورت‌بندی «استدلال پاسخ درخور» نیز در دیدگاه هر کدام متفاوت است.

۲. استدلال گات

استدلال گات با نام «استدلال پاسخ درخور» در منابع مختلفی بیان شده است. (Gaut, 2001: 192-196; Idem, 2007: 227-233 and Idem, 2005: 440-442) استدلال او به این شرح است:

۱. آثار هنری علاوه بر آنکه تخیل وقایع خاص را تجویز^{۳۴} (توصیه) می‌کنند، همچنین پاسخ‌هایی نیز برای این وقایع تخیلی پیشنهاد می‌کنند. برای نمونه، یک فیلم ترسناک، علاوه بر اینکه تخیل حمله یک هیولا به یکسری نوجوان را توصیه می‌کند، با موسیقی ناموزون، واکنش همراه با ترس به این صحنه‌ها را نیز تجویز می‌کند.

۲. در کنار واکنش مذکور، واکنش دیگری نیز می‌تواند باشد که عدم رضایت از این است که اثر ما را به راحتی فریب دهد و به سرگرمی نسبت به امری اخلاقاً نادرست مانند لذت بردن از رنج کشیدن ناحق شخصیت داستان وا دارد. این واکنش از سوی اثر توصیه نمی‌شود، اما معلول اثر است. این اعتراض (واکنش دوم) آشکارکننده توصیه‌ای از مرتبه‌ای بالاتر^{۳۵} است که می‌گوید با واکنش اول (سرگرم شدن به واسطه رنج کشیدن ناحق) مخالفت کند، به این دلیل که شایسته نیست.

۳. این پاسخ‌ها (واکنش‌ها) صرفاً تخیلی نیستند و یک دیدگاه را نسبت به آن موقعیت بیان می‌کنند.

۴. این واکنش‌ها می‌توانند به واسطه یک معیار ارزیابی شوند.

۵. برخی از معیارهایی که بتواند واکنش‌های توصیه شده در اثر را مورد ارزیابی قرار دهد، معیارهای اخلاقی هستند. واکنش‌های خارج از اثر هنری می‌توانند سوژه ارزیابی اخلاقی شوند؛ مانند اینکه شیوه کسب درآمد فردی در ذهنش این باشد که افراد دیگری را فریب می‌دهد و به قتل می‌رساند تا پول به دست آورد و از این تخیل ذهنی لذت می‌برد. این اتفاق ربطی به واقعیت ندارد، اما می‌توان این نوع تخیل او را ارزیابی اخلاقی کرد. همین امر درباره واکنش‌هایی صادق است که به موقعیت‌های خیالی بازگشت می‌کنند. مانند اینکه اگر مخاطب واقعاً از نمایش سادیستی یک فیلم لذت ببرد، او شایسته

دایره آثار مجاز برای ارزیابی اخلاقی، بخش زیادی از هنر را خارج می‌داند. در دیدگاه او، تنها آثاری را می‌توان ارزیابی اخلاقی کرد که جنبه اخلاقی آن‌ها با پروسه جذب مخاطب به اثر هنری مرتبط باشد؛ و جنبه اخلاقی اثر نیز به چشم مخاطب اخلاقاً حساس بیاید. این آثار از میان برخی از گونه‌های هنری مانند آثار روایی و از میان برخی از هنرها همچون ادبیات انتخاب می‌شوند. از این رو محدوده مجاز در دیدگاه او نقطه ضعف نیز به شمار می‌رود.

۷. استفاده از قید «گاهی» به جای «همواره» کرول بر این باور است که با وجود شرایط، قبح اخلاقی «گاهی» نقص زیباشناختی است یا حسن اخلاقی «گاهی» حسن زیباشناختی است، اما گات معتقد است که با وجود شرایط، «همواره» قبح اخلاقی، نقص زیباشناختی به شمار می‌رود. این مؤلفه هم دیدگاه گات را گسترده‌تر از کرول می‌کند که مزیت دیدگاه گات نسبت به کرول است، زیرا در صورتی که دیدگاه با «گاهی» صورت‌بندی شود، در برخی موارد با دیدگاه «ناخلاق‌گرایی میانه‌رو» همخوانی پیدا می‌کند و این اشکال با صورت‌بندی همراه «همواره» رخ نمی‌دهد. گات خود در جایی بر این امر تأکید می‌ورزد و این امر را اشکال دیدگاه کرول و مزیت دیدگاه خود می‌داند. (Gaut, 2007: 51-55)

اصالت اخلاق (گات)

دیدگاه «اصالت اخلاق» یکی دیگر از دیدگاه‌های میانه‌رو است که توسط گات صورت‌بندی شده است. «اخلاق‌گرایی میانه‌رو» و «اصالت اخلاق» در این امر با هم اشتراک دارند که ارزیابی اخلاقی درباره تمام آثار هنری جاری نیست و باید به سراغ آثاری رفت که چنین ارزیابی‌ای را بپذیرند. در مصداق‌یابی برای ارزیابی اخلاقی، کرول بیشتر به سراغ آثار روایی می‌رود، در حالی که گات برخی از هنرهای بازنمودی دیگر را نیز در بحث می‌گنجاند و همین امر سبب می‌شود که «اصالت اخلاق» دایره وسیع‌تری از آثار را شامل می‌شود. امر دیگری که دیدگاه گات را متمایز از دیدگاه کرول می‌کند، قید «همواره» به جای «گاهی» است. به واسطه

نکوهش است.

۶. تا اینجا می‌توان نتیجه گرفت که اثر هنری را می‌توان ارزیابی اخلاقی کرد.

۷. اگر یک اثر هنری، واکنشی را تجویز کند، اما با پاسخ درخور از سوی مخاطب مواجه نشود، در هدف درونی‌اش با شکست روبرو می‌شود و این یک نقص است.

۸. اگر واکنش‌ها به خاطر غیر اخلاقی بودن درخور نبود، مخاطب دلیلی برای واکنش نشان دادن مطابق تجویز اثر ندارد.

۹. نداشتن دلیل برای نشان دادن واکنش درخور نسبت به تجویز اثر، یک شکست برای اثر است و این یک نقص زیباشناختی به شمار می‌رود.

۱۰. پس ویژگی اخلاقاً معیوب یک نقص زیباشناختی است.

برای نمونه، یک کمدی موقعیت‌هایی ارابه می‌کند و پیشنهاد می‌کند که به آن‌ها بخندیم، اما این موقعیت شامل سرگرم شدن با رفتار سادیستی نیز می‌شود، ما دلیل نداریم که جذب اثر (سرگرم شدن با اثر) شویم. بنابر این، جنبه طنز اثر دارای نقص است و این یک نقص زیباشناختی است. همچنین اگر یک کمدی موقعیتی همراه با تجویز واکنش خنده‌آور دارد و صورتی پدید می‌آید که ما اخلاقاً جذب اثر می‌شویم، ما برای واکنش در خور داشتن دلیل داریم و این موقعیت زیباشناختی اثر به شمار می‌آید.

۳. تحلیل و بررسی

۱.۳. نقاط قوت

۱. محدوده مجاز ارزیابی اخلاقی

با آنکه دیدگاه گات دایره گسترده‌تری نسبت به دیدگاه کرول را دربرمی‌گیرد، اما به سوی دیدگاه‌های افراطی نمی‌لغزد. (Gaut, 2001: 193) همچنین گسترده‌تر بودن دایره شمول دیدگاه گات نسبت به دو دیدگاه دیگر میانه‌رو، خود یک نقطه قوت برای این دیدگاه به شمار می‌رود.

۲. استفاده از «اصل تا آن‌جا که»

در دیدگاه گات نیز این اصل جایگاه کلیدی دارد (Gaut, 2001: 182; Idem, 2005: 437 and Idem, 2007: 57-

66) و همان‌طوری که در بخش‌های پیشین بیان شد، این اصل در مقایسه با دیدگاه‌های افراطی یک مزیت به شمار می‌رود.

۳. استفاده از «اصل از تمام جهات»

در دیدگاه گات نیز این اصل، «اصل تا آن‌جا که» را تکمیل می‌کند و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (Ibid) و همان‌طوری که در بخش‌های پیشین بیان شد، این اصل در مقایسه با دیدگاه‌های افراطی یک مزیت به شمار می‌رود.

۴. چند ارزشی بودن هنر

در دیدگاه گات نیز این امر وجود دارد. (Gaut, 2001: 66 and Idem, 2007: 183) در باره این اصل در دیدگاه کرول مطالبی بیان شد که در این‌جا نیز جاری است و ذکر دوباره آن خودداری می‌شود.

۵. استفاده از قید «همواره» به جای قید «گاهی»

این امر سبب می‌شود دیدگاه گات همچون کرول و کی‌یران به سوی نااخلاق‌گرایی میانه‌رو نلغزد و توضیح آن در بخش‌های پیشین آمد.

۶. عدم توسل به مخاطب اخلاقاً حساس

گات این شرط را یکی از انتقادات وارد به دیدگاه کرول می‌داند و از آن استفاده نمی‌کند. از این‌رو این نکته در دیدگاه گات یک نقطه قوت به شمار می‌رود.

۳.۲. نقاط ضعف

برخی از اشکال‌های خودآیینی‌گرایان و نااخلاق‌گرایان و اشکالاتی که نسبت به دیدگاه کرول بیان شد نیز نسبت به دیدگاه گات بیان شده است، اما از آن‌جایی که پیش‌تر برخی از آن‌ها بررسی شد یا مسقیماً به گات مربوط نمی‌شود، در اینجا مطرح نمی‌شود و تنها به انتقادهایی پرداخته می‌شود که به صورت مستقیم به دیدگاه گات مربوط است.

۱. پشتیبانی نکردن استدلال از دیدگاه

این استدلال از «اصالت اخلاق» پشتیبانی نمی‌کند. گفتن اینکه واکنش توصیه شده ناشایست است، به این معنا است که اثر از منظر احساسی نتوانسته مخاطب را درگیر کند و شکست اثر به واسطه شکست در درگیر کردن مخاطب است و ربطی به فساد اخلاقی ندارد. در واقع، اگر با وجود فساد اخلاقی، اثر بتواند مخاطب را از نظر احساسی درگیر کند، بدی اخلاقی نقص زیباشناختی نیست و مهم درگیر شدن مخاطب است.

پاسخ این است که این اعتراض، نتیجه تفسیر بد استدلال است، زیرا واکنش مناسب همان احساسات است. یک اثر هنری ممکن است مخاطب را احساساً درگیر کند، حتی اگر شایسته نباشد، اما فقط احساسات شایسته به استدلال ما مربوط می‌شود. یکی از معیارهای احساسات شایسته نیز اخلاقی بودن آن است و جایی که اخلاقی نباشد و احساسات شایسته رخ ندهد، این نقص زیباشناختی است. (Gaut, 2001: 197)

۲. مغالطه داشتن

استدلال از نظر ساختار نادرست است. با ادعا درباره شایستگی اخلاقی آغاز می‌شود و با ادعا درباره شایستگی زیباشناختی به پایان می‌رسد. استدلال مرتکب مغالطه اشتراک لفظ^{۳۶} می‌شود و از دلیل اخلاقی به دلیل زیباشناختی انتقال می‌یابد و منابع لازم برای این انتقال را ندارد. ابتدا واکنش درخور اخلاقی است و تبدیل به زیباشناختی می‌شود. در واقع، در استدلال، شایستگی (درخور بودن) در دو معنای اخلاقی و زیباشناختی بدون شواهد به کار می‌رود. این اشکال وارد نیست، زیرا این‌جا مغالطه‌ای در کار نیست. در استدلال ابتدا از پاسخ درخور آغاز می‌شود که امر زیباشناختی است. پاسخ درخور، جایی از استدلال در معنای امر اخلاقی به کار نمی‌رود، بلکه صرفاً اخلاق جایی وارد استدلال می‌شود که به عنوان یکی از معیارهای درخور بودن به کار می‌رود. از این رو، اشتراک لفظ در کار نیست. (Ibid)

۳. نبود ارتباط میان شکست در جلب پاسخ درخور و نقص زیباشناختی

شکست در واکنش‌های تجویز شده الزاماً قابل تحویل به نقص زیباشناختی اثر نیست. در حالی که برخی از آثار به طور واضح پاسخ‌هایی را تجویز می‌کنند، آثار دیگری هستند که چنین چیزی نیاز ندارند یا اگر دارند ممکن است در آن‌هایی شکست بخورند که تجویز نشده‌اند. این دیدگاه اشتباه است، اما اخلاق‌گرا می‌تواند دفاع کند که الزامی نمی‌داند که تمام نقص‌های زیباشناختی، شکست در واکنش‌های تجویز شده باشند و برای رد اعتراض کافی است که بپذیریم این درست که برخی از نقص‌های زیباشناختی به واسطه شکست اثر در واکنش‌های تجویز شده‌اش هستند. (Ibid)

۴. عدم ارتباط تمام واکنش‌ها با جنبه زیباشناختی

آثار هنری ممکن است واکنش‌هایی را تجویز کنند که ارتباطی با جنبه زیباشناختی نداشته باشند. یک پرتو سلطنتی ممکن است برای بیان این امر طراحی شده باشد که حس ترس و احترام نسبت به پادشاه را نمایش دهد و یا یک اثر دینی ممکن است قصد بالا بردن حس تکریم دینی داشته باشد و این واکنش‌ها از منظر زیباشناختی نامربوط هستند. در پاسخ باید گفت که این امر این‌گونه که رد اشکال تصویر شده نیست. یک نقاشی فقط یک شی زیبا و تزیینی نیست و می‌تواند افکار و احساسات پیچیده نسبت به موضوعش را منتقل کند. یک نقاشی علاوه بر اینکه می‌تواند چیزی را بازنمایی کند، همچنین می‌تواند شیوه‌ای مؤثر برای تفکر درباره موضوعش در بر داشته باشد. دیدگاه اثر هنری، راجع به موضوعش یکی از مهمترین چیزها در علاقه زیباشناختی ما به اثر است. از این رو، نقاشی‌ای که نمی‌تواند در جلب واکنش درخور موفق باشد، در یکی از مزیت‌های زیباشناختی‌اش شکست خورده است. (Ibid: 197-198)

۵. موقعیت خیالی، واکنش واقعی نمی‌سازد

واکنش واقعی، واکنش‌های صرفاً خیالی نیست و نمی‌تواند بر اساس موقعیت خیالی ایجاد شود. فیلسوفانی نیز این امر را بیان کرده‌اند و این مطلب مورد منازعه شدیدی قرار دارد. پاسخ این است که این استدلال بر اساس وجود احساسات واقعی مربوط به امور خیالی، بنا شده است، اما این تمسک ضروری نیست. احساس‌هایی همچون لذت و رنجیدن (عدم لذت) وجود دارد که هر دو طرف منازعه واقعی بودن آن‌ها را تصدیق می‌کنند. این شاهدهی برای این امر که مخاطب می‌تواند واقعاً از اثری لذت ببرد یا از آن ناخشنود شود. با بررسی دقیق می‌توان به این نتیجه رسید که واکنش‌های دیگری نیز هستند که واقعی‌اند و همین امر به ادعای واقعی بودن واکنش‌ها کمک می‌کند. (Ibid: 198)

میان‌ه‌روترین اخلاق‌گرایی (کی‌یران)

آخرین دیدگاه میان‌ه‌رو از میان سه دیدگاه برجسته، «میان‌ه‌روترین اخلاق‌گرایی» است که به وسیله کی‌یران صورت‌بندی شده است. غالب مقالات کی‌یران در باب نسبت هنر و اخلاق، او را ذیل نااخلاق‌گرایی میان‌ه‌رو قرار می‌دهد، (Kieran, 2001b; Idem, 2006؛ همو، ۱۳۸۷ الف و همو، ۱۳۸۷ ب) اما با این حال، برخی از مقالات او دفاع

۴. برخی از آثار دارای نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و ویژگی‌های اخلاقی هستند.

۵. در برخی از آثار ویژگی‌های اخلاقی ضمنی موجود در تجربه تخیلی یک اثر تا حدی با ارزش روایی آن به عنوان هنر در ارتباط هستند.

۶. این ارتباط، با در نظر داشتن مخاطبان حساس، می‌تواند موجب تضعیف یا افزایش «باورپذیری» شخصیت‌ها، حوادث و وقایع موجود در داستان گردد.

۷. با آنکه در بسیاری از موارد، باورناپذیر بودن یک اثر با ویژگی‌های اخلاقی آن ارتباطی ندارد. با این حال، در برخی از آثار موجود، میان ویژگی‌های اخلاقی و باورپذیری یک اثر ارتباط زیادی به چشم می‌خورد.

۸. زمانی که یک اثر، دارای نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و ویژگی‌های اخلاقی است، ملاحظات اخلاقی با باورپذیری آن اثر ارتباط تنگاتنگی دارد. با این حال، ناقص بودن دیدگاه اخلاقی موجود در اثر با باورپذیری آن ارتباطی ندارد.

۹. اگر یک اثر هنری، غیر قابل فهم و باور باشد، معنای خود را از دست خواهد داد. از این رو، مخاطب نمی‌تواند به خوبی درگیر داستان مورد نظر شود. بنابر این، ویژگی‌های اخلاقی یک اثر «گاهی» به افزایش یا کاهش ارزش هنری آن کمک می‌کنند. برخی از ویژگی‌های اخلاقی یک اثر از نظر باورپذیری و برخی دیگر از نظر میزان شایستگی مورد بررسی قرار می‌گیرند و تنها نوع اول به جنبه زیباشناختی اثر مربوط می‌باشد.

۲. تحلیل و بررسی

۱.۲. نقاط قوت

۱. محدوده مجاز ارزیابی اخلاقی

کی‌یران محدوده‌ای کوچک‌تر از کرول را شایسته ارزیابی اخلاقی می‌داند. کرول آثار روایی را به عنوان مصداق بارز استفاده می‌کرد، اما کی‌یران نه تنها ارزیابی اخلاقی را فقط در آثار روایی جایز می‌داند، بلکه باید جنبه اخلاقی اثر با باورپذیری آن نیز در ارتباط باشد. (Kieran, 2001a: 34) این دیدگاه در مقایسه با دیدگاه‌های افراطی، حسن به شمار می‌رود.

۲. استفاده از «اصل تا آن‌جا که»

و تبیین دیدگاهی میانه‌رو در اخلاق‌گرایی است. همان اشکالی باشد که گات نسبت به دیدگاه کرول مطرح کرده است که بیان‌گر ضعف صورت‌بندی دیدگاه اخلاق‌گرایی میانه‌رو با قید «گاهی» است. زیرا کی‌یران نیز مانند کرول فقط گاهی حسن / قبح اخلاقی را حسن / نقص زیباشناختی می‌داند و به این جهت چنین دیدگاهی با نااخلاق‌گرایی میانه‌رو گره می‌خورد. (Gaut, 2007: 54-55)

۱. استدلال کی‌یران

استدلال کی‌یران بر خلاف استدلال‌های کرول و گات، از «شناخت‌گرایی»^{۳۷} استفاده نمی‌کند (see: Kieran, 1996) و به این شرح صورت‌بندی می‌شود: (Kieran, 2001a: 33-38)

۱. معیار ارتباط که در تجربه تخیلی یک اثر نقش اساسی دارد، حیطة بسیار گسترده‌تری از پاسخ احساسی می‌باشد. تشخیص اینکه ما می‌توانیم به ارزیابی تصاویر، توصیفات، کلمات قصار و تفاسیر آثار ادبی بپردازیم، تا آن‌جا که این موارد به درک تجربه تخیلی کمک می‌کنند، بسیار مهم است. حال اینکه شخص نویسنده در طراحی این موارد قصد برانگیختن پاسخ عاطفی مخاطب را داشته یا خیر، اهمیتی ندارد.

۲. کیفیت تجربه تخیلی یک روایت داستانی، ارزش این اثر به عنوان هنر را تعیین می‌کند و به ارزیابی میزان «باورپذیری»^{۳۸} و ملموس بودن این تجربه نیز کمک می‌نماید.

باورپذیری یک اثر در ارزیابی آن به عنوان هنر نقش مهمی ایفا می‌کند. باورپذیری یک اثر به عواملی نظیر محتمل بودن، آموزنده بودن، شفاف بودن و روشن‌گر بودن تجربه‌های تخیلی بستگی دارد.

۳. باید بدانیم شیوه به تصویر کشیدن و کنار هم گذاشتن شخصیت‌ها و وقایع داستان در باورپذیری تجربه تخیلی ناشی از اثر روایی، تأثیر به‌سزایی دارد. تنها با بررسی میزان سرگرم‌کنندگی یا جذابیت یک اثر نمی‌توان گفت این کار از نظر باورپذیری شخصیت‌ها، رویدادها و روابط فرضی در جهان، تا چه حد خواننده را به تعمق واداشته است.

ملاحظات اخلاقی و باورپذیری آن منوط به این است که اثر دارای نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و ویژگی‌های اخلاقی باشد. یعنی ویژگی‌های اخلاقی اثر که از منظر باورپذیری بررسی شوند، با جنبه زیباشناختی ارتباط می‌یابند و در غیر این صورت، یعنی زمانی که میزان شایستگی ویژگی‌های اخلاقی اثر سنجیده شود، این ویژگی‌ها ارتباطی با جنبه زیباشناختی ندارند. اما پرسش این‌جا است که چگونه می‌توان باورپذیری را به جنبه اخلاقی مربوط دانست؟ در این استدلال فرض گرفته شده است که در برخی موارد میان باورپذیر بودن اثر و ویژگی‌های اخلاقی آن نسبت برقرار است. باورپذیر بودن اثر یک جنبه زیباشناختی است و استدلال به دنبال اثبات زیباشناختی بودن ویژگی‌های اخلاقی است و این در حالی است که در استدلال فرض گرفته می‌شود در برخی موارد این ارتباط وجود دارد و این مصادره به مطلوب است، زیرا مدعی استدلال این است که در برخی موارد ویژگی‌های اخلاقی با جنبه زیباشناختی نسبت دارند و از سوی دیگر فرض می‌گیرد که در برخی موارد ویژگی‌های اخلاقی اثر با جنبه زیباشناختی آن (باورپذیر بودن) مرتبط است و از این امر نتیجه می‌گیرد که در مواردی که ویژگی‌های اخلاقی از منظر باورپذیری بررسی شوند، این ارزیابی اخلاقی با جنبه زیباشناختی در ارتباط است.

۲. توسل به مخاطب اخلاقاً حساس

کی‌یران در استدلال با اشاره به برخی نمونه‌ها همچون رمان «مزاحم در غبار»^{۳۹} فاکتر^{۴۰}، بیان می‌کند که در چنین نمونه‌ای - برای تصدیق ارتباط میان جنبه اخلاقی و زیباشناختی - باورپذیری اثر منوط به ویژگی‌های اخلاقی است. (Ibid, 37-38) اما، باید توجه داشت در این نمونه و نمونه‌های مشابه آن، در واقع باورپذیری اثر صرفاً به ویژگی‌های اخلاقی اثر مربوط نیست، بلکه به چگونگی باور اخلاقی مخاطب اخلاقاً حساس در جهان واقعی منوط است، زیرا فرض می‌گیریم یک اثر روایی بیان‌گر این گزاره باشد که «همجنس‌گرایی اخلاقاً بد است»، زمانی این ویژگی اخلاقی اثر می‌تواند در باورپذیری آن نقش بازی کند که مخاطب اولاً از نوع اخلاقاً حساس باشد - که گرفتار اشکال‌های دیدگاه

کی‌یران نیز از این اصل بهره می‌برد، اما تأکید او بر استفاده از آن همچون گات نیست. (کی‌یران، ۱۳۸۷ الف: ۷۰ و ۷۶) این نکته در مقایسه با دیدگاه‌های افراطی یک مزیت به شمار می‌رود و توضیح آن در قسمت دیدگاه کرول عنوان شد.

۳. استفاده از «اصل از تمام جهات»

این اصل در کنار «اصل تا آن‌جا که» در دیدگاه کی‌یران وجود دارد. (همان) این نکته در مقایسه با دیدگاه‌های افراطی یک مزیت به شمار می‌رود و توضیح آن در قسمت دیدگاه کرول عنوان شد.

۴. چند ارزیابی بودن هنر

گرایش کی‌یران به سوی اخلاق‌گرایی میانه‌رو و صورت‌بندی با عنوان میانه‌روترین اخلاق‌گرایی، در جهت در نظر داشتن ارزش‌های دیگر اثر هنری در کنار ارزش اخلاقی آن است و از این رو به چند ارزیابی بودن اثر هنری قائل است. توضیح آن در قسمت دیدگاه کرول عنوان شد.

۵. دور زدن برخی از اشکالات وارد به کرول

دیدگاه کی‌یران در واقع تکمیل دیدگاه کرول است. او دیدگاه گات را از اساس نمی‌پذیرد و آن را به دلیل قید «همواره» و دایره گسترده‌تر مصادیق برای ارزیابی اخلاقی، ذیل اخلاق‌گرایی افراطی دسته‌بندی می‌کند. (Kieran, 2001a: 28-29) بر همین اساس، کی‌یران تلاش می‌کند صورت‌بندی جدیدی از دیدگاه کرول ارائه دهد و اشکالات وارد بر او را دور بزند و از این رو، دیدگاه خود را میانه‌روترین اخلاق‌گرایی می‌نامد (Ibid: 38) که تا حدود زیادی موفق هم می‌شود.

۶. بهره نبردن از شناخت‌گرایی

دیدگاه کرول و گات هر دو در جایی با شناخت‌گرایی در هنر گره می‌خورند و حتی نیاز به اثبات شناخت‌گرایی دارند، اما دیدگاه کی‌یران با چنین مشکلی روبرو نیست. (see: Ibid, 29-30)

۲.۲. نقاط ضعف

۱. معیار نادرست ارتباط جنبه اخلاقی و زیباشناختی در استدلال کی‌یران چگونگی ارتباط میان باورپذیری و جنبه اخلاقی تبیین نمی‌شود. در این استدلال، ارتباط

جهات»؛ البته، این امر در دیدگاه گات قوت بیشتری دارد.

۱. ۳. هر سه دیدگاه قائل به تکثر ارزش‌های اثر هنری و در نظر داشتن ارزش‌های زیباشناختی هستند.

۲. وجوه افتراق

۱. ۲. از منظر شمول مصادیق برای ارزیابی اخلاقی، به ترتیب نزولی، گات (هر اثری که جنبه اخلاقی مرتبط با توصیه‌های اثر دارد)، کرول (هر اثری که جنبه اخلاقی آن با جذب مخاطب نسبت داشته باشد) و پس از آن‌ها کی‌یران (هر اثر روایی که جنبه اخلاقی آن با باورپذیری اثر مرتبط باشد) قرار می‌گیرد.

۲. ۲. پس از حصول شرایط، در دیدگاه گات «همواره»، حسن / قبح اخلاقی، حسن / نقص زیباشناختی به شمار می‌رود، اما در دیدگاه کرول و کی‌یران «گاهی»، حسن / قبح اخلاقی، حسن / نقص زیباشناختی به شمار می‌رود.

۲. ۳. مبنای استدلال کرول و گات، «پاسخ درخور مخاطب» است، اما در استدلال کی‌یران از مفهوم «باورپذیری» استفاده می‌شود.

۲. ۴. مخاطب اخلاقاً حساس در دیدگاه کرول و کی‌یران نقش مهم‌تری نسبت به دیدگاه گات دارد.

نتیجه‌گیری

۱. مهم‌ترین نقاط افتراق دیدگاه‌های افراطی و میانه‌روی اخلاق‌گرا در گستره پوشش ارزیابی اخلاقی در گونه‌های هنری و مصادیق آن‌ها، استفاده از اصول «تا آن‌جا که» و «از تمام جهات» و قایل بودن به کثرت ارزش‌ها است.

۲. استدلال‌های ارایه شده از سوی اخلاق‌گرایان میانه‌رو با آنکه با انتقادهایی روبرو هستند، اما در یک بحث مبسوط می‌توانند در مقابل «خودآیینی‌گرایی» و «نااخلاق‌گرایی» توفیق حاصل کنند.

۳. بر اساس دیدگاه‌های میانه‌رو می‌توان به مدلی برای تحلیل اخلاقی-زیباشناختی رسید که از موشکافی و دقت بالایی برخوردار است و دیگر ارزش‌های

کرول می‌شود - و ثانیاً باوری اخلاقی منطبق بر «همجنس‌گرایی اخلاقاً بد است» داشته باشد. از این رو، باورپذیری در اینجا منوط به مخاطب است. تغییر دادن ملاک «باورپذیری تجربه اخلاقی» به جای «باعث جذب یا دفع مخاطب نسبت به اثر شدن» (در دیدگاه کرول)، در عمل به یک نتیجه منجر می‌شود و آن نقش کلیدی مخاطب اخلاقاً حساس است.

۳. تفاوت مخاطبان در باورپذیری

همان‌گونه که کی‌یران خود اشکالی در زمینه تفاوت درک مخاطبان ضد کرول مطرح می‌کند، (Kieran, 2001a: 28-29) در اینجا می‌توان همین اشکال را برای دیدگاه او بیان کرد. زیرا می‌توان برای باورپذیری شخصیت‌ها، موقعیت‌ها و دیگر عناصر داستان مراتب تعیین کرد. مخاطبان با یکدیگر تفاوت دارند و باورپذیری آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود و به این ترتیب نمی‌توان ملاک واحدی برای باورپذیری داشت و این‌گونه ملاک ارزیابی زیر سوال می‌رود.

۴. گستره محدود مصادق‌ها

کی‌یران دایره بسیار محدودی را شایسته ارزیابی اخلاقی می‌داند؛ آثار روایی‌ای که جنبه اخلاقی با باورپذیری آن‌ها مرتبط باشد. این ملاک آثار زیادی را باقی نمی‌گذارد.

۵. استفاده از قید «گاهی» به جای «همواره»

کی‌یران همچون کرول بر این باور است که با وجود شرایط، قبح اخلاقی «گاهی» نقص زیباشناختی است یا حسن اخلاقی «گاهی» حسن زیباشناختی است و سبب می‌شود دیدگاه او با «نااخلاق‌گرایی میانه‌رو» همخوانی پیدا کند. (Gaut, 2007: 51-55)

مقایسه سه دیدگاه

بر اساس آنچه تا اینجا بیان شد، وجوه اشتراک و افتراق این دیدگاه‌ها عبارتند از:

۱. وجوه اشتراک

۱. ۱. دیدگاه‌های میانه‌رو ارزیابی اخلاقی را در تمام هنرها جاری نمی‌دانند.
۲. ۱. استفاده از اصول «تا آنجا که» و «از تمام

زیباشناختی اثر را نیز لحاظ می‌کند.

۴. دیدگاه‌های میانه‌روی اخلاق‌گرا در اموری همچون گستره پوشش ارزیابی اخلاقی، بهره بردن از قیود «همواره» و «گاهی»، شیوه استدلال و بهره‌گیری از مخاطب اخلاقاً حساس از یکدیگر متمایز می‌شوند.

۵. با توجه به وجوه اشتراک و افتراق سه دیدگاه میانه‌رو، به نظر می‌رسد دیدگاه گات مقبول‌ترین دیدگاه است، زیرا محدوده شمول بیشتری در مصادیق دارد. این دیدگاه بر خلاف دو دیدگاه دیگر با نااخلاق‌گرایی میانه‌رو همخوانی ندارد با دیدگاه‌های اخلاق‌گرای غیر میانه‌رو همخوانی بیشتری دارد. مخاطب اخلاقاً حساس جایگاه کلیدی در استدلال ندارد. در صورت‌بندی از قید «همواره» به جای «گاهی» بهره می‌برد و در نهایت تأکید بیشتری بر اصول «تا آنجا که» و «از تمام جهات» دارد.

پی‌نوشت

۱. معنای آنچه در این مقاله با عنوان کیفیت، حسن یا قبح اخلاقی بیان می‌شود را باید در «فرااخلاق» (metaethics) دنبال کرد. در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده که در قالب سه دسته «تعریف‌گرایی» (definism)، «ناتعریف‌گرایی» (non-definism) یا «شهودگرایی» (in-tuitionism) و «ناشناخت‌گرایی» (non-cognitivism) یا «توصیف‌ناگرایی» (non-descriptivism) قرار می‌گیرند و هر کدام طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها را در خود جای می‌دهد. (see: Abelson and Nielsen, 2006) از آنجایی که در این نوشتار به دنبال بررسی نسبت ارزش اخلاقی با ارزش زیباشناختی هستیم، بحث اصلی باید در زمینه بررسی این نسبت از منظر اخلاق‌گرایان میانه‌رو باشد و در اثبات وجود نسبت میان ارزش اخلاقی و ارزش زیباشناختی یا رد وجود این نسبت، نیازی به اتخاذ مبنا در فرااخلاق نداریم، زیرا اثبات وجود نسبت میان این دو ارزش و چگونگی آن از منظر اخلاق‌گرایی میانه‌رو برای پاسخ به پرسش اصلی کفایت می‌کند. از این رو در این نوشتار، همان‌طوری که گات اشاره می‌کند، به سراغ یک تعریف کلی می‌رویم که می‌تواند هر یک از نظریات در باب تعریف ارزش اخلاقی را در خود جای دهد؛ بدین معنا که ابتدا یک رویکرد و نظریه در فلسفه اخلاق اتخاذ می‌شود و به عنوان

پیش‌فرض در این معادله قرار می‌گیرد. (Gaut, 2005: 432) بر همین اساس می‌توان در تعریف قبح اخلاقی این‌گونه بیان کرد که اثر هنری تنها در صورتی از نظر اخلاقی قبح دارد که تبیین‌کننده نگرش‌هایی باشد که از منظر اخلاقی ناموجه و نادرست باشد.

2. aesthetic value.

3. moral value.

4. moralism.

5. radical moralism.

6. extreme moralism, unqualified moralism.

۷. از منظر دیدگاه‌های اخلاق‌گرای افراطی، میان حسن و قبح اخلاقی با حسن و قبح زیباشناختی اثر هنری ارتباط وجود دارد و آثار هنری به خاطر قبح اخلاقی‌شان از منظر زیباشناختی دارای نقص به شمار می‌روند. (کی‌بران، ۱۳۸۷: ۲۴۴) وجه مشترک تمام دیدگاه‌هایی که ذیل اخلاق‌گرایی افراطی قرار می‌گیرند، این است که در این دیدگاه‌ها ادعا می‌شود هنر وجهی از اخلاق است و در نتیجه به هنگام ارزیابی آن باید نقش اخلاقی آن را لحاظ کرد. (Carroll, 1998: 279) این دیدگاه شامل افلاطون‌گرایی (platonism)، آرمان‌شهرباوری (utopianism) و اخلاق‌گرایی متغیر جامع (comprehensive variable moralism) می‌شود.

8. Noël Carroll, (1947-).

9. moderate moralism.

10. Columbia University.

11. Northern Illinois University.

12. University of Wisconsin-Madison.

۱۳. این مقاله دو بار به چاپ رسیده است. مقاله در نوبت دوم با اصلاحاتی اندک در مجموعه مقالات کرول به چاپ رسید. در این پژوهش از نسخه اخیر و اصلاح شده استفاده شده است. اطلاعات نوبت اول عبارتست از:

Carroll, Noël. (1996), "Moderate moralism", *British Journal of Aesthetics*, Vol.36 (3), pp.223-238.

14. Berys Gaut, (1952-).

15. ethicism.

16. American Society for Aesthetics.

17. Matthew Kieran, (1968-).

18. most moderate moralism.

19. soft-formalism.

کتابنامه

- ارسطو. (۱۳۸۸)، درباره هنر شعر، ترجمه و شرح سهیل محسن افنان، تهران: حکمت.
- اسکروتن، راجر. (۱۳۸۷)، «عشق در اپرای حلقه ریشارد واگنر»، هنر و اخلاق، ویرایش خوزه لویس برمودس و سباستین گاردنر، ترجمه مشیت علایی، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۸۵-۲۲۰.
- کرول، نوئل. (۱۳۹۰)، «فکاهه»، مسائل کلی زیبایی‌شناسی: قسمت دوم، ویرایش جرولد لوینسون، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۷۷-۲۱۱.
- _____ (۱۳۹۲ الف)، «هنر و قلمرو اخلاق»، هنر و قلمرو اخلاق، ترجمه محسن کرمی، تهران: ققنوس، صص ۱۱-۶۷.
- _____ (۱۳۹۲ ب)، «هنر و نقد اخلاقی: گزارش مختصری از سمت‌وسوی تحقیقات اخیر»، هنر و قلمرو اخلاق، ترجمه محسن کرمی، تهران: ققنوس، صص ۶۹-۱۴۷.
- کی‌یران، متیو. (۱۳۸۷ الف)، «دانش ممنوعه: چالش اخلاقی‌گریزی»، هنر و اخلاق، ویرایش خوزه لویس برمودس و سباستین گاردنر، ترجمه مشیت علایی، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، صص ۶۹-۹۲.
- _____ (۱۳۸۷ ب)، «هنر و اخلاق»، مسائل کلی زیبایی‌شناسی: قسمت اول، ویرایش جرولد لوینسون، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، صص ۲۳۵-۲۷۷.
- Abelson, Raziel and Nielsen, Kai. (2006), "Ethics, history of", *Encyclopedia of Philosophy*, Second Edition, Donald M. Borchert (ed.), Detroit, Thomson Gale, Vol.3, pp.394-439.
- Anderson, James C. and Dean, Jeffrey T. (1998), "Moderate autonomism", *British Journal of Aesthetics*, No.38, pp.150-166.
- Carroll, Noël. (1985), "Formalism and critical evaluation", *The Reasons of Art: Artworks and the Transformations of Philosophy*, Peter J. McCormick (ed.), Ottawa: University of Ottawa Press, pp. 327-335.
- _____ (1998), "Morality and aesthetics", *Encyclopedia of Aesthetics*, Michael Kelly (ed.), New York: Oxford University Press, Vol.3, pp.278-282.

20. moral excellence.
21. moderate autonomism.
۲۲. اسکروتن نشان داده است که واگنر در حلقه نیبلونگ، نگرشی جامع و منسجم نسبت به ارتباط انسان و طبیعت و چارچوب اخلاقی حیات انسان - شرایط فعلیت بخشیدن به امکانات و شکوفا کردن استعدادها و قابلیت‌های فرد، همچنین خاستگاه رذایل بشر، ماهیت فرد و سیاست و ارزش‌های بنیادین متفاوت - ارایه می‌دهد. (نک: اسکروتن، ۱۳۸۷)
23. Arthur Conan Doyle, (1859-1930).
24. The merited response argument.
25. Aristotle, (384 BC-322 BC).
26. a pro tanto principle, insofar as principle.
27. all-things-considered principle.
۲۸. immoralism. در دیدگاه نااخلاق‌گرایی، وجود قبح اخلاقی در اثر - به همان گونه‌ای که بیان‌گر قبح و تجویز کننده پاسخی اخلاقاً معیوب باشد - باعث افزایش ارزش زیباشناختی اثر می‌شود. نوع پیچیده نااخلاق‌گرایی با عنوان «نااخلاق‌گرایی میانه‌رو» (moderate immoralism) قبح اخلاقی را همواره، حسن زیباشناختی یا حسن اخلاقی را همواره نقص زیباشناختی تلقی نمی‌کند. این دیدگاه بیان می‌کند که گاهی قبح اخلاقی اثر، حسن زیباشناختی را بالا می‌برد، تا آن‌جا که دیدگاه اخلاقی مرتبط با ارزش زیباشناختی اثر باشد. این امر در تمام آثار و همیشه جاری نیست و جاری شدن آن بستگی به شرایط اثر دارد. این دیدگاه توسط جیکوبسن (Daniel Jacobson) صورت‌بندی شد. (see: Jacobson, 1997 and 2006)
29. Kendall Walton, (1939-).
30. Do the Right Thing.
31. Bertolt Brecht, (1898-1956).
32. alienation effect.
33. epic theatre.
34. prescribe.
35. higher-order.
36. fallacy of equivocation.
37. cognitivism.
38. intelligibility.
39. Intruder in the Dust.
40. William Faulkner, (1897-1962).

- Aesthetics and the Philosophy of Art*, Mathew Kieran (ed.), Oxford: Blackwell, pp.342-355.
- Kieran, Matthew. (1996), "Art, imagination and the cultivation of morals", *Journal of Aesthetics and Art Criticism*, No.54, pp.337-351.
- _____. (2001a), "In defence of the ethical evaluation of narrative art", *British Journal of Aesthetics*, Vol.41 (1), pp.26-38.
- _____. (2001b), "Pornographic art", *Philosophy and Literature*, Vol.25 (1), pp.31-45.
- _____. (2006), "Art, morality and ethics: On the (im)moral character of art works and inter-relations to artistic value", *Philosophy Compass*, Vol.1 (2), pp.129-143.
- Walton, Kendall L. (1994), "Morals in fiction and fictional morality", Proceedings of the Aristotelian Society, Supplementary Volumes, Vol.68, pp.27-50.
- _____. (2001), "Moderate moralism", *Beyond Aesthetics: Philosophical Essays*, Cambridge: Cambridge University Press, pp.293-306.
- Gaut, Berys. (2001), "The ethical criticism of art", *Aesthetics and Ethics: Essays at the Intersection*, Jerrold Levinson (ed.), Cambridge: Cambridge University Press, pp.182-203.
- _____. (2005), "Art and ethics", *The Routledge Companion to Aesthetics*, 2nd Edition, Berys Gaut and Dominic McIver Lopes (eds.), London: Routledge, pp.431-443.
- _____. (2007), *Art, Emotion and Ethics*, Oxford: Oxford University Press.
- Jacobson, Daniel. (1997), "In praise of immoral art", *Philosophical Topics*, Vol.25 (1), pp.155-199.
- _____. (2006), "Ethical criticism and the vice of moderation", *Contemporary Debates in*